

روایتی شفاهی از اقتصاد عصر پهلوی

○ علی اصغر سعیدی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مجموعه‌های تاریخ شفاهی یکی از روشهای بررسی تاریخی برپایه روش‌شناسی کیفی در علوم اجتماعی به شمار می‌آیند که به عنوان یک ماخذ علمی درجه اول در تحلیلها و مطالعات مورد استفاده واقع می‌شود. این نوع مجموعه‌ها در بسیاری از کشورهای غربی در تمام زمینه‌ها به صورت طرحهای ملی به طور دائمی ایجاد می‌شود. وجود خاطره‌نویسی در مجموعه‌های تحقیقاتی مستمر براساس جمع‌آوری منظم اطلاعات از هنرمندان، فرهنگیان، فعالان سیاسی و سایر اقدار اجتماعی امکان استفاده‌های مختلفی را فراهم می‌کند. به طور مثال، یکی از کاربردهای مشخص و روزانه این مجموعه‌ها سنت شرح حال‌نویسی در غرب است که روزانه در روزنامه‌ها در صفحه شرح حال درگذشتگان (Obituary) به کار می‌آید. کاربری روشها و تحلیل‌های جدید در تاریخ معاصر می‌تواند به سبب نگاه تازه به اطلاعات موجود برپایه همین منابع صورت گیرد. علت رشد مجموعه‌های تاریخ شفاهی در دهه‌های اخیر اهمیت روزافزون روشهای کیفی از یک سو و افول روشهای کمی با برآمدن تئوریهای پست مدرنیته از سوی دیگر است. وجود این داده‌ها می‌تواند محققان را در ارائه رهیافتهای متنوع یاری رساند.

بعد از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و مهاجرت گروههای مختلف طبقه حاکمه فرصتی نادر به دست آمد تا زمینه لازم برای تهیه مجموعه تاریخ شفاهی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایرانینها به‌ویژه نخبگان دوره پهلوی نیز فراهم شود. ایجاد این مجموعه‌ها تا حد زیادی مشکل کمبود منابع دسته اول در مورد وقایع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را جبران کرد و بحثهای جدیدی را در مورد بسیاری مسائل مورد مناقشه در دوره پهلوی گشود. نخستین مجموعه تاریخ شفاهی ایران که کتاب حاضر نیز بخشی از آن است در سال ۱۹۸۲ در دانشگاه هاروارد و تحت سرپرستی حبیب لاجوردی آغاز به کار کرد. دانشگاه هاروارد به سبب نگهداری خاطرات تروتسکی در مجموعه تاریخ شفاهی روسیه از معروفیت خاصی برخوردار است و طرح انجام تاریخ شفاهی ایران نیز به عنوان یک وسیله تحقیقاتی (Research Tool) می‌تواند به محققان انقلاب ایران و تاریخ‌نگاران دوره پهلوی کمک بسیاری کند.

کتاب حاضر خاطرات عبدالمجید مجیدی رئیس سازمان برنامه و بودجه رژیم پهلوی بین سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۱ است و یکی از دلایل اهمیت آن این است که این سالها از بحرانی‌ترین سالها در تاریخ رژیم پهلوی به حساب می‌آید. اگرچه وی به حوادث دوره شروع فعالیت در سازمان برنامه و وزارت کار هم می‌پردازد. بنابراین خاطرات وی که از عناصر مهم در طبقه حاکمه و دولت هویدا به شمار می‌آید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موقعیت اداری وی در پست سازمان برنامه‌ریزی و بعد در حزب رستاخیز وی را در موقعیت تماسهای بیشتری با شاه و نخست‌وزیر قرار می‌داد. همینها خاطرات او را خواندنی‌تر می‌کند و اطلاعات دست اولی از وقایع آن دوران به خواننده می‌دهد. بنابراین خواننده انتظار دارد که چشم‌انداز روشن‌تری از حوادث مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن دوران را به سبب حساسیت موقعیت وی به دست آورد زیرا وی تنها یک عضو ساده کابینه هویدا نبوده است بلکه به سبب دوستی نزدیک وی با هویدا و اینکه نخست‌وزیر وقت او را در جریان مهم‌ترین تحولات قرار می‌داده است. لذا اهمیت روایتهای وی بیشتر می‌شود.

کتاب با یک مقدمه شامل سرگذشت عبدالمجید مجیدی، تشریح فضای گفت و گو و یادداشت ویراستار آغاز می‌شود. بقیه کتاب به شرح خاطرات وی متمرکز است که توسط ضیاء صدیقی از فعالان سیاسی دوران پهلوی و



○ خاطرات عبدالمجید مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان

برنامه و بودجه، ۱۳۵۶-۱۳۵۱

○ حبیب لاجوردی (ویراستار)

○ گام نو

○ ۱۳۸۱، ۲۰۸ صفحه، ۱۴۰۰ نسخه، ۱۶۰۰ تومان

ویراستار کتاب ضبط گردیده و سپس پیاده و ویراستاری شده است. (صص ۱-۱۰) در چند جلسه مصاحبه خود با مرحوم صدیقی و لاجوردی، مجیدی نخست از پیشینه خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی خود سخن می‌گوید و سپس به شرح وقایع مربوط به دوره مسئولیت بیست ساله مقام‌های بالای برنامه‌ریزی و اجرایی می‌پردازد و به بیشتر رویدادهایی که به فراز و نشیب زندگی وی انجامیده است اشاره می‌کند و به نوعی تا مرحله حدیث نفس خود پیش می‌رود. به طور مثال آنجا که می‌گوید: «متأسفانه به توصیه پدرمان که گفت هیچ وقت نوکر دولت نشوید گوش ندادیم.» (صص ۲۶)

مجیدی در سال ۱۳۰۷ در تهران به دنیا آمد و در یک جو سیاسی بزرگ شد. پدرش یک وکیل دادگستری بود که به خاطر فعالیتهای سیاسی‌اش بعد از کودتای ۱۲۹۹ دو بار به زندان رفت. بدین‌سان نفوذ پدر را بر خود مسلم می‌داند. مادرش از خانواده تجارت‌پیشه معروفی بود و دایی‌اش علی‌اکبر ملل‌زاده نماینده دوره سیزدهم مجلس شورای ملی بود. (صص ۲۲-۱۱) سالهای جوانی وی همراه بود با نآرامیهای سیاسی در ایران و همین امر بر اندیشه وی تاثیر داشت. وی در دبیرستان علاقه مند به خواندن آراء فیلسوفان سیاسی چپ‌گرا و ادبیات فلسفی و سیاسی غرب می‌شود. خودش می‌گوید که آشنایی وی با این دیدها و برداشتها موجب تجدیدنظر در تعالیم مذهبی وی شد. (صص ۲۲)

در دوران دانشگاه نیز در فعالیتهای دانشجویی شرکت می‌کرد اما بر اساس تعلیمات پدرش عضو هیچ گروه سیاسی نشد (صص ۲۸). بعد از تشدید فعالیتهای پلیسی بعد از ترور شاه در سال ۱۳۲۷ و اخذ لیسانس حقوق برای ادامه تحصیلات به فرانسه رفت و در گرم‌گرم حوادث منتهی به کودتای ۱۳۳۲ به ایران بازگشت. کودتای ۱۳۳۲ تاثیر نامطلوبی بر او داشت. خودش می‌گوید «تا آن موقع فکر می‌کردم که مصدق دارد کار درستی می‌کند و دارد درست می‌رود، ولی امروز می‌بینم که مصدق می‌بایست دید بلندمدت‌تری می‌داشت» (صص ۳۱). بعد از مدت کوتاهی کارآموزی در دفتر وکالت پدرش یک سال در بانک توسعه صادرات کار کرد. «بعد از رونق گرفتن سازمان برنامه توسط ابوالحسن ایتهاج، امتحان دادم و به عنوان کارشناس اقتصادی در آنجا مشغول به کار شدم.» (صص ۴۰) مجیدی به جز شش سالی که وزیر تولیدات کشاورزی و وزیر کار و امور اجتماعی شد و مدتی که پس از استعفای دولت هویبا در سال ۱۳۵۶ دبیر کل بنیاد فرح پهلوی بود بیشتر سالها در سازمان برنامه در مقامات مختلف کار کرد. (صص ۴۰-۴۱)

هنگام بازگشت مجدد به ایران در سال ۱۳۴۴ مشاور نخست‌وزیر و رئیس دفتر بودجه شد. در سال ۱۳۴۷ بعد از کار در پست وزیر تولیدات کشاورزی به پست وزارت کار و امور اجتماعی گمارده شد. در سال ۱۳۵۲ او را به عنوان رئیس سازمان برنامه و بودجه منصوب کردند و مسئول تجدیدنظر در برنامه پنجم عمرانی شد برنامه‌ای که عامل بسیاری از تحولات بعدی در صحنه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به حساب آمده است. در سال ۱۳۵۶ کابینه هویبا مجبور به استعفا شد و به دبیر کلی بنیاد فرح پهلوی گمارده شد. یک روز بعد از ورود امام‌خمينی به ایران با دستور دولت شاپور بختیار دستگیر شد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی از زندان فرار کرد و بعد از چند ماهی زندگی در اختفا به پاریس رفت.

مجیدی در این گفت‌وگو اگرچه به برخی ضعف‌های مدیریت اجرایی رژیم پهلوی و به‌ویژه شاه اعتراف می‌کند اما با غرور از برخی موفقیت‌های آن

دوران سخن می‌گوید: «من معتقدم که معجزه اقتصادی ایران بین سال ۱۹۶۳ و ۱۹۷۳ [۱۳۴۲ و ۱۳۵۲] صورت گرفت - یعنی قبل از بالا رفتن درآمد نفت که ما واقعاً یک رشد فوق‌العاده‌ای کردیم... در ظرف این ده سال [رشد سالانه] یازده و دو دهم درصد بود. در حالی که در این دوره تورم به طور متوسط در سال، یک و یک چهارم درصد بود.» (صص ۱۷۳). دوره‌ای که آن را دوره طلایی اقتصاد ایران می‌گویند.

به غیر از اینها موضوعات زیادی در خاطرات مجیدی عنوان شده است که بی‌شک مورد استفاده تاریخ‌نگاران و محققان دوره پهلوی قرار خواهد گرفت اما نقش شاه در فرایند تصمیم‌گیری، عدم اطلاع بالاترین مهره‌های اقتصادی کشور از وضع درآمدهای نفتی یا به عبارت دیگر گردش اطلاعات در نظام سیاسی شه پدری (Patrimonial Political authority)، موضوع مناقشه‌آمیز تجدیدنظر در برنامه پنج ساله پنجم به سبب رشد بی‌سابقه درآمدهای نفتی، و تشکیل حزب رستاخیز از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در خاطرات مجیدی است.

مجیدی در مورد نقش خود، رابطه شاه با مقامات ارشد دستگاه اجرایی و نقش شاه در فرایند تصمیمات اساسی و فوری توضیحات خواندنی داده است. پاسخهای وی نشان می‌دهند که تا چه حد وی به عنوان یکی از نزدیک‌ترین وزرا به نخست‌وزیر و شاه در جریان تصمیمات قرار می‌گرفته و در فرایند تصمیم‌گیری و اجرا شرکت می‌کرده است. در مورد قانون سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات می‌گوید من اصلاً در جریان تصویب این قانون نبوده‌ام. به راستی شنیدن این مسأله نقطه انبساط‌های زیادی را که در روند تصمیم‌گیریهای دوران پهلوی و جایگاه تکنوکرات‌هایی مانند مجیدی وجود دارد روشن می‌کند. «نه، متأسفانه من در آن تصمیم مؤثر قرار نگرفتم. قانون وقتی اصلش گذشت، اعلام شد که یکی از اصول انقلاب است. در اجرائش البته من وارد بودم.» (صص ۱۱۵) توضیح مجیدی در مورد شیوه اتخاذ تصمیمات مهم مملکتی برگزهای مهمی را از دفتر تصمیم‌گیری نظام سیاسی می‌گشاید. «بیشتر این برنامه‌ها، این اصول انقلاب، وقتی فکرها مطرح می‌شد، تازه به ما دستور می‌دادند که بنشینید اجرائش را بررسی بکنید. تازه تهیه متنش و قوانین و این حرفها بعداً [انجام می‌شد].» (صص ۱۱۶)

در ادامه گفت و گوها باز مجیدی این مسأله را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد که شاه چگونه ناگهان این مسائل برایش روشن می‌گردید و چگونه این مسائل طرح می‌شد. «حالا چه جوری این فکر را شاه پیدا می‌کردند؟ کی برایشان کار می‌کرد... واقعاً برای من سؤالی است بزرگ.» (صص ۱۱۹-۱۲۰) مسأله مهم دیگری که بیشتر روسای دیگر سازمان برنامه مانند ایتهاج هم با آن درگیر بوده‌اند مسأله اطلاع از درآمدهای نفتی است. اساساً همانطور که در یادداشت‌های علم هم تاکید شده است شاه نسبت به مسأله نفت حساسیت ویژه‌ای به خرج می‌دهد. به این دلیل نه‌تنها مفهوم رانتیه اقتصادی (rentier economy) بلکه دولت رانتیه یا نظام سیاسی شه‌پدری رانتیه (neo Patrimonial rentier state) توسط برخی محققان برای بررسی چنان رژیمی به کار بسته شده است.

در این رابطه اظهارات جالبی است که مجیدی از عدم اطلاع سازمان برنامه‌ریزی کشور از درآمدهای نفتی به خصوص در موقع تهیه برنامه سوم عنوان می‌کند. جالب اینجاست که آمار صادرات را به گفته وی ایتهاج از کنسرسیوم می‌گرفته نه از شرکت ملی نفت. (صص ۸۴-۸۳) و اینکه شرکت

مجیدی به جز شش سالی که وزیر تولیدات کشاورزی و وزیر کار و امور اجتماعی شد و مدتی که پس از استعفای دولت هویدا در سال ۱۳۵۶ دبیر کل بنیاد فرح پهلوی بود بیشتر سالها در سازمان برنامه در مقامات مختلف کار کرد

**بیشتر این برنامه‌ها، این اصول انقلاب،
وقتی فکری مطرح می‌شد،
تازه به ما دستور می‌دادند که بنشینید اجرایش را
بررسی بکنید**

**تغییرات ناگهانی در برنامه‌ریزی ایران
گویا عنصر ذاتی برنامه‌ها بوده است،
به طور نمونه پنج ماه بعد از شروع برنامه سوم،
شش اصل انقلاب سفید که
اصلاحات ارضی عمده‌ترینش اعلان شد
بر برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی تاثیر گذاشت**

نفت در دهه ۱۳۴۰ شمسی در زمانی که ابتهاج رئیس قدرتمند سازمان برنامه در رأس کار بوده آمار صادرات و درآمد نفت را به هیچ وزارتخانه‌ای نمی‌داده است. از مسائل با اهمیت در اقتصاد سیاسی ایران در آن دهه محسوب می‌شود. گفته‌های مجیدی در مورد امکان هزینه کردن درآمدهای نفتی به طور مستقل توسط شرکت نفت و نیز وجود سازمان برنامه‌ای کاملاً مستقل در زمان ابتهاج و دولت، متغیرهای مهمی‌اند که بر سرنوشت برنامه سوم عمرانی تاثیر داشته‌اند. (ص ۸۶)

مسئله دیگری که توضیحات مجیدی احتمالاً به حل آن یا مطالعه بیشتر آن کمک می‌کند نحوه حسابداری درآمدهای نفتی از مرحله صادرات تا مرحله واریز به حساب ریالی از حساب ارزی و رابطه آن با خزانه درآمدهای عمومی به نام وزارت دارایی است. به عبارت دیگر او توضیح می‌دهد که رابطه شرکت نفت و وزارت دارایی بر سر ثبت درآمدهای نفتی چگونه بوده است. (صص ۸۶-۸۷)

مجیدی در سال ۱۳۵۱ بعد از چهارده سال کار در سطوح مختلف سازمان برنامه برای بار دوم به عنوان رئیس به جای خداداد فرمانفرمایان منصوب شد. این امر همزمان با شروع برنامه پنجم عمرانی است که در تاریخ اقتصاد سیاسی و برنامه‌ریزی ایران جایگاه خاصی دارد. با جهش درآمدهای نفت، برنامه پنجم که براساس فرضیات قبلی تهیه شده بود می‌بایست دچار تجدیدنظر شود. البته تغییرات ناگهانی در برنامه‌ریزی ایران گویا عنصر ذاتی برنامه‌ها بوده است. به طور نمونه پنج ماه بعد از شروع برنامه سوم، شش اصل انقلاب سفید که اصلاحات

ارضی عمده‌ترینش اعلان شد بر برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی تاثیر گذاشت. به علاوه تصمیمات شاه در مورد خریدهای عمده نظامی ارتجالی نیز ویژگی مشترک همه برنامه‌ها و بودجه‌ها بود. اما تمامی اینها با آنچه در برنامه پنجم رخ داد به لحاظ کمی و کیفی قابل مقایسه نبودند. مجیدی ماجرای تجدیدنظر را از جلسات کارشناسی در سازمان برنامه گرفته تا مناقشات با سایر وزارتخانه‌ها و پیامدهای تورمی و بازتابهای اجتماعی و صنفی بازگو کرده است. وی به روشنی علت اصلی این تجدید نظرها و عواقب تورمی آن را تزریق درآمدهای نفتی در بدنه اقتصادی کشور ارزیابی می‌کند. اما نتوانسته است به این سؤال پاسخ دهد که چطور استدلالهای ساده اقتصادی و حرفهای منطقی ناپایده گرفته شد. (ص ۱۶۴) سؤالی که البته انتظار پاسخگویی‌اش از وی نمی‌رود و محتاج بررسیهای بیشتری است.

از مهم‌ترین مسائل مهم مناقشه‌آمیز در حوزه سیاست دوران پهلوی مسأله چگونگی تشکیل حزب رستاخیز است. عده‌ای از جمله اروند آبراهامیان در کتاب ایران بین دو انقلاب معتقدند که نفوذ افکار حزب توده از طریق توده‌هایی که در بدنه تصمیم‌گیری رژیم نفوذ کرده بودند در تشکیل حزب رستاخیز مؤثر بوده است. مجیدی در این کتاب روایت خود را از این مسأله بیان می‌کند که خواندنی است. وی با جزئیات ملاقاتی که با شاه در سن‌موریتس در مورد گزارش بودجه داشته اولین بار از نیت شاه در این مورد با اطلاع می‌شود. اما در پایان نمی‌تواند کسی را که پشت این فکر بوده است معرفی کند. ظاهراً نیت شاه از تشکیل این حزب آن طور که به مجیدی گفته شده این بوده که نقد از سیستم سیاسی در داخل نظام سیاسی آغاز شود. مجیدی می‌گوید من حس کردم با شرحی که شاه می‌دهد می‌خواهد از حزب واحد صحبت کند. (صص ۵۳-۵۴) این امر نشان می‌دهد که بروز این احساس در مجیدی زمینه قبلی داشته است. «خوب» در دفتر سیاسی حزب ایران نوین که من در آن عضویت داشتم این مسأله مطرح می‌شد.» (ص ۵۴) البته مجیدی می‌گوید که هویدا وقتی به اشکالاتی برمی‌خوردیم این اشاره را می‌کرد که ما نیاز به حزب واحد داریم تا این دعوای ظاهری و بی‌معنی در صحنه انتخاباتی صورت نگیرد. اما بلافاصله برای از بین بردن این فکر که طراح اصلی هویدا بوده است طرح می‌کند که هویدا بیشتر سعی می‌کرد نظرات شاه را چه در حزب و چه در دولت منعکس کند. اما وقتی در ادامه مجیدی می‌گوید من نتیجه صحبت‌های شاه با خود در مورد حزب رستاخیز را بلافاصله به هویدا گفتم، اما هویدا گفت شاه این کار را نمی‌کند و تو اشتباه می‌کنی، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر این مسأله قبلاً بحث می‌شده است و آنچه هویدا می‌گفته نظر شاه بوده چرا باید هویدا از این خبر تعجب کند؟ مجیدی می‌گوید که سعی کرده است تا شاه را از تشکیل یک حزب فراگیر منصرف کند. (ص ۵۵) ولی به هر صورت به او گفته شد که بروید تهران (چون ملاقات آنها در سوئیس بوده) و اینها را به نخست‌وزیر ابلاغ کنید و در اسفند ۱۳۵۳ نیز حزب تشکیل شد.

به هر صورت اگرچه ممکن است در این روایت مجیدی برخی مسائل را روشن کرده باشد اما نتوانسته است ابهام در چگونگی تشکیل حزب فراگیر را برطرف کند. به هر حال این قسمت از خاطرات بر جنبانیت تحقیقات بیشتر که در حوزه تاریخ شفاهی قرار می‌گیرد می‌افزاید.^۲

مجیدی می‌گوید که هویدا بعد از تشکیل حزب به من گفت تو برو و هیچ مسئولیتی دریافت نکن و من هم از خدا این را می‌خواستم. اما بعداً که آموزگار دبیر کل حزب شد گفتند که شاه از من خواسته تا رهبری جناح مترقی و پیشرو را داشته باشم. (ص ۶۰) و همین باعث شده که وی در ساختار بسیار متمرکز قدرت در ایران عصر پهلوی تا به آخر باقی بماند.

مسائل مهم دیگری که در این کتاب مطرح شده است چگونگی تصمیم‌گیری درباره بودجه سازمانهای نظامی است که نقش، جایگاه و قدرت سازمان برنامه را در

**علت رشد مجموعه‌های تاریخ شفاهی
در دهه‌های اخیر
اهمیت روزافزون روش‌های کیفی از یک سو
و افول روش‌های کمی
با برآمدن تئوریهای پست مدرنیته
از سوی دیگر است**

**مسئله تاریخ شفاهی در ادبیات تحقیقی
امر نونهالی است
و تمامی اقدامات برای ایجاد این تاریخ
مراحل توان فرسایی را طی نموده است**

**شرکت نفت در دهه ۱۳۴۰ شمسی
در زمانی که ابتهاج رئیس قدرتمند سازمان برنامه
در راس کار بوده امار صادرات و درآمد نفت را
به هیچ وزارتخانه‌ای نمی‌داده است**

مجموعه و مشکلات پیش روی نگاه کنید به:

Habib Ladjevardi (1985) Role of Oral History
in Preparing Biographies, Iranian Studies, Vol.
xviii, no. 1, pp 95-104.

در این طرح ۱۳۲ نفر مصاحبه شدند و ۱۸۰۰۰ صفحه کار تولید شده است.
۲- برای بحثی مفصل پیرامون تشکیل حزب رستاخیز براساس برخی
خاطرات نگاه کنید به:

- PARVIN MERATAMINI (2002) A Single
Party state in Iran, 1975-78: The Rastakhiz Party
the Final Attempt by the shah to Consolidate his
Political Base, Middle Eastern Studies, Vol. 38,
No. 1, January, pp. 131-168.

۳- برای بحثی در مورد نقش خاطره در مطالعات تاریخی نگاه کنید به احمد اشرف (۱۳۷۵) تاریخ
خاطره، افسانه، ایران نامه، سال ۱۴ پاییز، ص ۵۲۵-۵۲۸.

4- Jane M. Todd (1990) Autobiographies in
Freud and Derrida, New york, Garland Publishing
and George Misch (1950) A History of Autobiography in
Antiquity, 2 Vols, London, Routledge and Kegan Patl.

نظام قدرت و ریشه‌های برخی تضادهای درونی بین تکنوکراتها و مقامات ارشد و
شخص شاه نشان می‌دهد که مطالعه آن ضرورت دارد.

به هر حال این کتاب خاطراتی است خواندنی که غیر از نکات ذکر شده حاوی
نقطه‌نظرات بسیار پیرامون مسائل متنوعی است که چون از زبان یکی از موثرترین
نخبگان این دوره در حساس‌ترین برهه‌های تاریخی بیان شده است اهمیت خاصی
دارد.

پایان کتابه پایان دوران پهلوی است که به زندان جمشیدیه و انقلاب ختم
می‌گردد. (صص ۱۸۰-۱۸۳) و به خوبی نشان می‌دهد که آن نظام سیاسی چگونه
صلاح خود را در یافتن کسی به عنوان مسئول می‌دید تا تمامی گناهان و اشتباهات
خود را بر سر او بریزد.

خاطرات عبدالمجید مجیدی از نوع خاطره‌های فردی (memoir) اهل دیوانی
است که اینک بعد از انتشار به صورت یک منبع و مآخذ با ارزش تاریختنگاری درآمد
است. ^۲ این خاطرات به صورت متنی درآمدند که پس از نقل، زندگی مستقل خود را
یافته و اینک آنچه واقعیت دارد چیزی جز متن نیست که باید درباره آن گفت و گو شود.
^۳ لذا این خاطرات اینک آماده‌اند تا در معرض نقد و تحلیل تاریخی قرار گیرند و آنها را
باید با توجه به موقعیت کنونی راوی و تاریخ حیات وی و اوضاع و احوال زمان و خلیقات
و روحیات راوی خاطره درک کرد تا بتوان رویاندهای تاریخ معاصر دوره پهلوی را که
غالباً ناشناخته و پر از ابهام است در روشنای آن دریافت. به عبارت دیگر باید گفت که
با توجه به موقعیت اسناد و منابع یعنی دانستنی‌های ما از تاریخ معاصر در مقابل مسائل
 مطرح و حل نشده و مبهم در این دوران، اگر هم این خاطرات و یا هر نوع خاطره‌ای به
قصد تیره نظام سیاسی هم طرح و گردآوری شده باشد همچنان ارزشمند است زیرا
به هر حال نمودار آراء راویان است. به علاوه در این راستا به‌ویژه رشد مجموعه‌های
تاریخ شفاهی باید از طرف دانش‌پژوهان و محققان به عنوان یکی از عناصر مهم
تحقیق مورد استقبال قرار گیرد. ذکر این مسئله بدین خاطر است که برخی چنان چاقوی
نقد بر این گونه مجموعه می‌کشند که اساس عینیت و اعتبار علمی خاطره‌های فردی
از این نوع را زیر سؤال می‌برند و یا حداقل اینکه به طور اخص به نوع سوالات مطرح
شده با راویان معترض‌اند. باید به این مسئله توجه بیشتری شود که مسئله تاریخ شفاهی
در ادبیات تحقیقی امر نونهالی است و تمامی اقدامات برای ایجاد این تاریخ مراحل
توان فرسایی را طی نموده است.

ممکن است برخی بر این گمان باشند که لاجوردی و صدیقی چرا سوالات مهم‌تری
را با مجیدی در میان نگذاشته‌اند و یا چرا به طور انتقالی‌تر با وی مصاحبه نکرده‌اند؟ از
آنجایی که گریزان بودن از ثبت هر نوع نشانه و ایجاد سندی و دلدن اتوبیوگرافی یا حدیث
نفس یا اعتراف به خطا، که روی دیگرش گرایش به وجیه‌الملگی از جمله عللت نخبگان
سیاسی مانسته جلب توافق نخبگان به گردآوری خاطرات و نشستن پای سخن آنان کار
آسانی نیست چه رسد به طرح سوالاتی که خود موضوع تحقیقات مفصل‌تری است.
بنابراین طرح سوالات انتقادی فضای گفت و گوی و گردآوری خاطرات را کدر و شبهه
قضاوت ارزشی و لذا واکنش‌های متفاوتی را برمی‌انگیزند که به همان اندازه از اعتبار چنان
خاطراتی می‌کاهد. باید اضافه کرد که آگاهی لاجوردی و مرحوم صدیقی درباره حوادث
مختلف تاریخی بر روند مصاحبه تاثیر مثبتی داشته است. اما کاستی این کتاب شاید این
باشد که اگرچه عبدالمجید مجیدی از فرصت معتنمی که کتاب حاضر برای پاسخ به تاریخ
در اختیارش قرار داد بهره کافی برده است، مسلماً روایت‌های بیشتری به‌ویژه در مورد
سیاست‌گذارهای اقتصادی، نقش تخصصی سازمان برنامه در برنامه‌ریزی‌های صنعتی و
سیاست‌های دولت در مورد رشد بخش خصوصی و رابطه دولت با نخبگان اقتصادی در دهه
۴۰ و ۵۰ شمسی موردنیاز محققان است.

پی‌نوشت:

۱- برای بحثی پیرامون ضرورت انجام این کار و روش‌های به کار رفته برای افزایش اعتبار این